



برای ایران

أرگان سیاسی

انجمن پادشاهی خواجهان پیشرو



جشن نوروز؛ این آیین باستانی بر همه آریایی تبارها بویژه ایرانیان خجسته باد!

در شرایطی وارد سال نو می شویم که سایه جنگی مهیب کشور ما را تهدید می کند. ناگفته روشن است که در صورت وقوع چنین رویداد وحشتناکی همه آحاد ملت، بویژه قشر زحمتکش هازمان (جامعه)، متحمل بیشترین خسارات ناشی از جنگ خواهد شد. دامنه بی نظمی و بی قانونی گسترش بیشتری خواهد یافت و جمهوری ننگین اسلامی که خود مسبب چنین شرایط اندوه باری است؛ برای حفظ سلطه خود از جنگ به مثابه توجیهی برای سرکوب هر صدای حق طلبانه ای در درون کشور، استفاده خواهد کرد.

صفحة ۲

شهریار ایران، شاهزاده رضا پهلوی؛

... باید بدانیم که نه این پنجره فرصت، همیشگی است و نه سقوط رژیم خودبه خود رخ خواهد داد. به جای انتظار برای ظهور منجی و یا فروپاشی خودبه خود رژیم، می بایست خود به حرکت در آییم و سرنوشتمان را در دست بگیریم. صفحه ۲

ائتلاف مشتاقان؛

ابزار سازماندهی جنبش ملی گرایی ایران!

ائتلاف سیاسی چیست؟ چرا و در چه مقطعی جریانهای سیاسی مبادرت به ائتلاف می کنند؟ درک و مراد ما از ائتلاف مشتاقان چیست؟ این ائتلاف قصد دارد به کدام یک از ضرورتهای جنبش ملی گرایی ایران پاسخ دهد؟ ضرورت پیوستن نیروهای ملی گرا به این ائتلاف در چیست؟ این پرسشها باید ذهن هر جستجوگر و کوشنده سیاسی میهن پرستی را بخود مشغول بدارد. به منظور غنا بخشیدن به مبارزات سیاسی جهت سرنگونی رژیم و ارتقای بینش سیاسی توده ها؛ بر عهده نیروهای سیاسی است که در پی پاسخ به پرسشهای فوق برآیند.

صفحة ۳

سال نو، رزم نو؛

تنها با امید و آرزو پیروزی بدست نمی آید، پیروزی را تقدیم کسی هم نمی کنند. برای بدست آوردن پیروزی و سرنگونی جمهوری پلید اسلامی باید نایبستا کوشید، باید رزم انقلابی ملت را سازماندهی کرد، باید مبارزه را هدمند به پیش برد و باید با گوش جان رهنمودهای انقلابی شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، را بکار بست. صفحه ۳

خردورزی یا ماجراجویی؟

(گفتمانی پیرامون نسل زد)

هر جریان سیاسی با موضعگیریهایش در برابر رویدادهای جاری و راهبردی، باید بکوشد با پرداختن به موضوعات اجتماعی ای که می توانند جریان مبارزه ضد رژیمی را تندتر و یا کندتر سازند، ذهن های هواداران و نیروهای سیاسی را در آن زمینه مشخص بارورتر سازد. در این راستا، طی این نوشتار می کوشیم تا "نسل زد" ایران را در پرتو جنبش ملی-انقلابی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا؛) محک زده و عملکردهای آنرا مورد بازبینی و نتیجه گیری قرار دهیم.

صفحة ۴

مبارزه سیاسی چیست، انقلابی کیست؟

چرا باید بدانیم مبارزه سیاسی چیست و چه شکل هایی دارد؟ چرا باید بدانیم انقلاب چیست و به چه کسی انقلابی می گوئیم؟ چرا باید بدانیم که رهبر انقلاب دارای چه ویژگیهایی باید باشد؟ هنر انقلابی بودن چیست و چرا باید آنرا بیاموزیم؟ و چراهای بسیار دیگری که هر پادشاهی خواهی باید آنها را بداند؟ چرا؟ صفحه ۶

انقلاب؛ جایگاه و نقش نیروهای مسلح

اگر بیاندیشیم با آغاز نخستین جرقه های مبارزاتی مردم، چند دستگی در نیروهای مسلح ایجاد می شود و آنها را به خروج ترغیب می کند، سخت در اشتباه خواهیم بود، توجه داشته باشید؛ انقلاب جای اشتباه کردن نیست. آنچنان که مردم در میان خود گفتگو کرده، به تبادل نظری پردازند و یا از مشکلات جاری سخن می گویند. نظامیان از چنین آزادی ای برخوردار نیستند و از این زاویه سکوت سنگینی میان آنان حکمفرماست. ص ۷

اسلام و مسیحیت:

تفاوت تاریخی و تأثیر رنسانس بر درک غربی ها از اسلام مدرن

یکی از اشتباهات رایج در تحلیل های روشنفکران غربی نسبت به اسلام، نگاه به آن از دریچه تجربیات تاریخی خودشان با مسیحیت است. بسیاری از متفکران سکولار و لیبرال در غرب، اسلام را همچون نسخه ای از مسیحیت پیشا-رنسانسی می بینند؛ یعنی دینی که هنوز از تحولات روشنگری، سکولاریسم، و مدرنیته عبور نکرده است. صفحه ۸

ستاره تابان سیستان؛ رادمان پور ماهک

بیزاری ی تند رادمان از بیگانه ی زورگو و گرایش بی چون و چرای وی به راندن تازی از سیستان و زنده کردن فرهنگ خانگی، او را شیفته ی داده های کهن کرده – چنانچه به آخور رخس، اسب رستم دل بسته بوده و اسب خود را همیشه در آن آخور میبسته؛ (تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول، اقبال عباسی، تهران، برگهای ۱۱۱-۱۱۰). بدیهای بیشمار بدخویان در سیستان به تاریخ پیوسته – ولی آنچه که از آن بدیها به جا مانده، هنوز مایه ی آزار مردمی درمندست که همه باید زدوده شوند تا آرامش و آسایش به خانه ی پهلوانان راستین این آب و خاک بازگردد. صفحه ۹

هر آنچه که در این ماهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

ایده تا گنبدکاووس، از هامون تا ارومیه، از کارون تا زاینده‌رود، از زریبار تا دشت لوت، از زاگرس تا البرز، و از سهند و سیلان تا الوند و دماوند، سازمان بیابیم و برای اقدام نهایی آماده شویم. در این لحظات آغازین سال، به یاد قهرمانان جابودنام راه میهن و زندانیان سیاسی هستیم؛ به یاد خانواده‌هایی که جای عزیزان‌شان در کنار سفره‌های هفت‌سین خالی است. یادشان با ماست و نام‌شان الهام‌بخش ما در مسیر پیروزی.

من باور دارم که با همت، اراده و پشتکار شما ملت یکدل و یکپارچه، ایران ما بر اهریمن جمهوری اسلامی پیروز می‌شود، و آزاد و آباد، بار دیگر سرزمین ثبات و شکوفایی خواهد شد.

هر روزتان نوروز، نوروزتان پیروز!

جمهوری اسلامی دشمن ملت ایران و وحدت ملی ایرانیان است. خمینی در ائتلاف با تجزیه‌طلبان و ایران‌ستیزان، دولت ملی در ایران را سرنگون کرد و اینک خامنه‌ای، هراسان از سقوط حتمی و نزدیک جمهوری اسلامی، تخم تفرقه می‌پاشد تا ملت ایران را از آشوب و بحران بهراساند. ملت ایران اما به درستی آینده خود را در آینده همبستگی ملی می‌بیند که جلوه‌های آن در گردهمایی‌های شکوهمند و «ای ایران» چهارشنبه‌سوری و نوروز با همنوایی سرود میهنی طنین‌انداز شدن شعارهای ایران‌گرایانه نمایان شد.

آنجا که جمهوری اسلامی علف هرز تفرقه می‌کارد ما بنذر همبستگی ملی می‌افشانیم. آنگاه که ارتجاع سرخ و سیاه، نغمه شوم دشمنی سر می‌دهد ما سرود اتحاد ملی می‌خوانیم.

مناسبت‌ها و آیین‌های ملی ریسمان همبستگی و درهم‌تنیدگی ما هستند. هم‌چون چهارشنبه‌سوری و نوروز، آیین ملی سیزده‌بدر را به جلوه دیگری از همبستگی ملی بدل خواهیم کرد. ما مردم میهن‌پرست ایران از هر مذهب و باور و تبار، ایرانی هستیم. پدران و مادران و نیاکان ما ایرانی بوده‌اند و دختران و پسران و نوادگان ما ایرانی خواهند بود. مملکت ما ایران است و گوشه گوشه ایران از آن ماست؛ از آن همه ما. همراه یکدیگر ایران را پس خواهیم گرفت و دوباره خواهیم ساخت.

جشن نوروز؛ این آیین باستانی بر همه آریایی تبارها بویژه ایرانیان خجسته باد!

ایرانیان در حالی به پیشواز نوروز ۲۵۸۴ شاهنشاهی می‌روند که در سال گذشته تماشاگر رویدادهای دهشتناکی بودند:

* به دار کشیده شدن بهترین فرزندان این مرز و بوم؛
* جمهوری ننگین اسلامی رتبه نخست حکم قرون وسطایی اعدام را در میان همپالگی هایش در سطح جهانی بدست آورد؛
* کارگران، کشاورزان، کادر درمان، فرهنگیان، بازنشستگان، مال باختگان و ... به خواسته‌های بحق خود نرسیده، و موج اعتصابات، اعتراضات، بست نشستن‌ها و ... از هزاران گذشت و از شماره بیرون شد؛

* بر شمار کودکان کار افزوده، بر شمار بی‌خانمان‌ها افزوده، و فقر و آوارگی؛ جزئی از هویت ملی ما گشت؛
* در سایه اقتصادی بی‌سروسامان، روند فقیر سازی ملت شدت بی‌سابقه‌ای یافت؛
* کشتار بی‌سابقه مردم در رویدادهای جاده ای و کسب رتبه نخست جهانی در "تصادفات جاده ای"؛
* عدم برنامه برای مقابله با تغییرات آب و هوایی، و خشکسالی کشور؛

* عدم برنامه برای مقابله با ریزگردها و خطرات بیماری‌های تنفسی ناشی از آن؛

ادامه در ص ۳



پیام نوروزی شهریار میهن؛

شاهزاده رضا پهلوی

هم‌میهنان عزیزم،

جشن نوروز و آغاز سال نو را به همه شما شادباش می‌گویم. نوروز باستانی، نماد همبستگی ملی، پایداری و ایستادگی فرهنگ ایرانی در برابر اشغالگران است؛ نویدبخش آغازی نوین برای ملت ایران، و دورانی طولانی از آزادی، شکوفایی و پیشرفت پس از جمهوری اسلامی.

امسال که تلاش‌های رژیم اسلامی برای کمرنگ کردن نوروز بیشتر شده، برگزاری هرچه باشکوه‌تر این جشن ملی، با وجود تمام سختی‌هایی که رژیم بر ملت ایران تحمیل کرده، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. من در آغاز سال نو، از همه شما هم‌میهنان عزیزم می‌خواهم که نوروز امسال را فرصتی بیابید که با یکدیگر مهربان‌تر، و در برابر دشمن مشترک، یعنی جمهوری اسلامی، همبسته‌تر باشید.

ما در حالی سال نو را آغاز می‌کنیم که جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین و ناکارآمدترین زمان خود قرار دارد: از یک سو نیروهای نیابتی و متحدان خود را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد، و از سوی دیگر، از تأمین معیشت، آب و برق و گاز مردم ناتوان است. ثروت ملت را به یغما برده و اقتصاد کشور و پول ملی را به نابودی کشانده است. جمهوری اسلامی در معرض سقوط است و پنجره فرصتی بی‌نظیر برای تغییرات بزرگ و رهایی ایران از استبداد دینی فراهم آمده است. اما باید بدانیم که نه این پنجره فرصت، همیشگی است و نه سقوط رژیم خودبه‌خود رخ خواهد داد. به جای انتظار برای ظهور منجی و یا فروپاشی خودبه‌خود رژیم، می‌بایست خود به حرکت در آییم و سرنوشت‌مان را در دست بگیریم.

من در سالی که گذشت، بنا به خواست شما رهبری انقلاب ملی و دوران گذار را پذیرفتم، و برای رسیدن به پیروزی، برنامه‌ای مدون بر پایه پنج ستون اصلی را ارائه دادم. در این سال، با عملگرایی و کوشش دوچندان، از آنها که بخشی از مشکلند، عبور کردیم. آنهایی که می‌خواهند بخشی از راه‌حل باشند نیز به هم پیوستند و چارچوبی برای همکاری و همگرایی بنا گذاشتند.

سال پیش رو، سال سازماندهی برای اقدام نهایی است. در جای‌جای ایران، از کرانه خلیج فارس تا کناره دریای مازندران، از طاق بستان تا نقش جهان، از هفت‌تپه تا توس، از

باید در مبارزات ملت ایران در هر شکل و سطحی که هست شرکت جست و در ارتقای آن کوشید!

هم میهنان آگاه و مبارز؛

در شرایطی وارد سال نو می شویم که سایه جنگی مهیب کشور ما را تهدید می کند. ناگفته روشن است که در صورت وقوع چنین رویداد وحشتناکی همه آحاد ملت، بویژه قشر زحمتکش هازمان (جامعه)، متحمل بیشترین خسارات ناشی از جنگ خواهند شد. دامنه بی نظمی و بی قانونی گسترش بیشتری خواهد یافت و جمهوری ننگین اسلامی که خود مسبب چنین شرایطی است؛ برای حفظ سلطه خود از جنگ به مثابه توجیهی برای سرکوب هر صدای حق طلبانه ای در درون کشور، استفاده خواهد کرد.

راه مقابله با نقشه های شوم و پلیدی که سردمداران حاکم برای نابودی ملت کشیده اند، افزایش سطح مبارزات در چارچوب نافرمانی های مدنی است. پیوستن به جریان مبارزه ملی گرایان زیر پرچم سه رنگ شیر و خورشید ایران، گسترش گروه های مبارزاتی مخفی در کارخانه ها، نهادهای آموزشی و ادارات به منظور ناکام گذاشتن دستگاه ستم این جمهوری پلید و پیشبرد رهنمودهای مبارزاتی شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی است.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو جشن نوروز را به پیشگاه ملت ایران شادباش گفته و در ۲۵۸۴ شاهنشاهی بهترین ها را برای مردم میهن خود و بشریت آرزومند است. باشد در سایه گسترش پیوندهای مبارزاتی میان اقشار گوناگون ملت و رهبری شهریار ایران، این سال، سال سرنگونی جمهوری اسلامی و رهایی ایران از پنجه های این دیو سیاهی و تباهی باشد. ایدون باد!

سال نو، رزم نو؛

به مناسبت گردهمایی های اعتراضی لحظه تحویل سال ۲۵۸۴ در ایران

روز سی ام اسفند ۲۵۸۳، ساعتها پیش از لحظه تحویل سال، آندسته از ایرانیانی که موقعیتش را داشتند؛ دسته دسته خود را به تخت جمشید رسانده تا لحظه فرا رسیدن سال نو را در کنار کوروش بزرگ، بنیانگذار ساختار شاهنشاهی پهناور ایران، بگذرانند. بجز پاسارگاد؛ آرامگاه فردوسی بزرگ (توس)، آرامگاه خیام (نیشابور)، حافظیه شیراز، کاخ سعدآباد (تهران)، برخی مناطق تاریخی اصفهان و ... شاهد حضور دهها هزار تن از ایرانیان میهن پرست بوده است. این رویداد از آنروی بارزش انگاشته می شود که:

۱. با وجود ماه رمضان و مصادف شدن این روز با ضربت خوردن علی، نخستین رهبر شیعیان جهان، مردم ایران با بی اعتنائی به اینگونه مناسبتهای مذهبی و با بودش (حضور) در مناطق تاریخی، نشان دادند که بر هویت و فرهنگ ملی اشان تأکید داشته، ملت و ملیت شان را مقدم می شمارند.
۲. این گردهمایی ها خیلی زود با سر دادن شعارهای ایرانگردایانه و ساختار شکنانه، رنگ و بوی سیاسی گرفت و نشان داد که مردم تنها برای بزرگداشت نوروز نیامده اند، بلکه آمده اند تا به جمهوری ایران ستیز اسلامی بفهمانند که: "این آخرین نبرده، پهلوی برمی گردد".

۳. مردم ایران؛ از خرد و کلان، زن و مرد به سردمداران جنایت پیشه حاکم نشان دادند که هیچ ترسی از نیروی سرکوب آنها نداشته و برای رهایی و آزادی میهن اگر: "همه سر به سر تن به

کشتن دهیم، از آن به که کشور به دشمن دهیم".

۴. عقب نشینی تاکتیکی دستگاه فرومایه سرکوب رژیم در برابر این نمایش باشکوه ایرانیان، با هر منظور پلیدی هم که صورت گرفته باشد اما؛ نشانه ترس حاکمیت از شعله ور شدن مبارزات مردم به جان آمده دارد. در این روز مردم ایران با سردادن شعارهایی چون: "این آخرین نبرده، پهلوی بر می گردد"، "شاه میاد به خونه، ضحاک سرنگونه"، "رضا شاه روحت شاد"، "رضا پهلوی، اینست شعار ملی"، "زنده و جاوید باد سلسله پهلوی" و ...، به بیان خواسته های سیاسی خود پرداخته و با مبارزه طلبیدن و به چالش کشیدن رژیم، نشان دادند که ۲۵۸۴ می تواند سال خیزش سهمگین مردمی دیگری باشد.

۵. بر پایه شنیده ها؛ در برخی نقاط بویژه مازندران، میان مردم و نیروهای سرکوب درگیریهای پراکنده روی داد که در بابلسر منجر به خلع سلاح چند تن از مزدوران رژیم شد. با نگاهی به رخدادهای فوق دل هر میهن پرستی از این نمایش قدرت ملت ایران، گرم و به آینده پیش روی، بویژه سال ۲۵۸۴ شاهنشاهی خوشبین می شود. اما؛ نیروهای مبارز، انقلابی و پادشاهی خواه نباید دچار خوش خیالی شده و در باد خوشبختی بخوابند. از نگاه مبارزانی که آهنگ سرنگونی و دگرگونی دارند؛ رویدادهای فوق به همراه تغییر تاکتیک نیروهای سرکوب رژیم، تنها نشانگر آغاز مرحله تازه ای از نبرد مردم ایران با دشمن جنایتکار است که خویشکاریهای (وظایف) نوینی پیش پای فرزندان میهن پرستش می گذارد. تنها با پاسخگویی و انجام درست این بایستگی هاست که جنبش ملی ایرانیان می تواند به برداشتن گامی دیگر بسوی پیروزی نهایی خوشبین باشد. تنها با امید و آرزو پیروزی بدست نمی آید، پیروزی را تقدیم کسی هم نمی کنند. برای بدست آوردن پیروزی و سرنگونی جمهوری پلید اسلامی باید نالیستا کوشید، باید رزم انقلابی ملت را سازماندهی کرد، باید مبارزه را هدفمند به پیش برد و باید با گوش جان رهنمودهای انقلابی شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، را بکار بست.

در این بُرهه رویدادهای سی ام اسفند ۲۵۸۳، برای رزمندگان میهن پرست راه آزادی ایران؛ نمایانگر خویشکاری تازه ای است که پیش پای همه ما قرار گرفته است و آن: باید در مبارزات ملت ایران در هر شکل و سطحی که هست شرکت جست، و در ارتقای آن بکوشیم! پیش بسوی سازماندهی مبارزات سرنگونی خواه ملت ایران!

ائتلاف مشتاقان؛

ابزار سازماندهی جنبش ملی گرایی ایران!

ائتلاف سیاسی چیست؟ چرا و در چه مقطعی جریانهای سیاسی مباردت به ائتلاف می کنند؟ درک و مراد ما از ائتلاف مشتاقان چیست؟ این ائتلاف قصد دارد به کدام یک از ضرورت های جنبش ملی گرایی ایران پاسخ دهد؟ و در پایان؛ ضرورت پیوستن نیروهای ملی گرا به این ائتلاف در چیست؟ این پرسشها باید ذهن هر جستجوگر و کوشنده سیاسی میهن پرستی را بخود مشغول بدارد. به منظور غنا بخشیدن به مبارزات سیاسی جهت سرنگونی رژیم و ارتقای بینش سیاسی توده ها؛ بر عهده نیروهای سیاسی است که در پی پاسخ به پرسشهای فوق برآیند. ائتلاف سیاسی چیست؟ به هم پیوستن احزاب یا گروه های سیاسی مختلف برای اقدام مشترک در راستای رسیدن به یک هدف خاص، با حفظ اصول و مبانی سازمانی اشان را ائتلاف سیاسی گویند. ائتلاف سیاسی هنگامی میان گروه ها شکل می گیرد که یک جریان خاص نتواند و یا نخواهد به تنهایی برای دستیابی به قدرت سیاسی اقدام کند. دلیل این نخواستن می تواند آن باشد که خواهان شرکت و بسیج همه آحاد ملت برای رسیدن به آن هدف خاص باشد و یا اینکه با هدف دستیابی به اجماع حداکثری، ادامه در ص ۴

پیش بسوی سازماندهی مبارزات سرنگونی خواه ملت ایران!

۴. یکپارچگی مبارزاتی و رزم مشترک میان نیروهای سیاسی همسو، موجب پرهیز از هزینه های گزاف بیمورد خواهد شد.
۵. چیرگی بر پراکندگی سیاسی-مبارزاتی موجود میان نیروهای میهن پرست (جمهوری، پادشاهی خواهان و سوسیالیستهای ایرانگرا).

بنا بر آنچه که تاکنون شرحش رفت؛ انجمن ما بر این باور استوار است که راه پیروزی ملت ایران بر جانیان اشغالگر حاکم، از میان اتحاد و مبارزه ای بی امان می گذرد. گروه، انجمن، سازمان، حزب، جبهه، ائتلاف و ... همه ابزارهایی هستند که باید بتوانند ما را برای رهایی ایران از چنگال بیگانه پرستان، همبسته و یکپارچه سازند. به همین اعتبار؛ ما "ائتلاف مشتاقان" را به مثابه ابزاری جهت سازماندهی مبارزات ملی گرایان ایران ارزیابی نموده و شرکت فعال در آن را نه تنها از خویشکاریهای اصلی خود می دانیم، بلکه از همه نیروهای میهن پرستی که دلشان در هوای آزادی ایران از چنگال خون آشمان حاکم می تپد، می خواهیم تا پای در این ره بنهند.

خردورزی یا ماجراجویی؟ (گفتمانی پیرامون نسل زد)

هر جریان سیاسی با موضعگیریهایش در برابر رویدادهای جاری و راهبردی، باید بکوشد با پرداختن به موضوعات اجتماعی ای که می توانند جریان مبارزه ضد رژیم را تندتر و یا کندتر سازند، ذهن های هواداران و نیروهای سیاسی را در آن زمینه مشخص بارورتر سازد. در این راستا، طی این نوشتار می کوشیم تا "نسل زد" ایران را در پرتو جنبش ملی-انقلابی "زن، زندگی، آزادی" (مهسا)؛ محک زده و عملکردهای آنرا مورد بازبینی و نتیجه گیری قرار دهیم.

"نسل زد" به جوانانی گفته می شود که در میان سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲ میلادی زاده شده، و امروزه گروه سنی ۱۳ تا ۲۹ سال را در بر می گیرد. این جوانان به "دیجیتال تبارها" نیز شناخته می شوند زیرا نخستین تباری (نسلی) هستند که با اینترنت بزرگ شده اند. از ویژگیهای جوانان این دوره همین بس که برای رفاه، وقت آزاد و فرصت های آموزش و پیشرفت ارزش قائل هستند. از پدری و مادری هستند که دست کم یکی از آنها، درس خوانده دانشگاه است. پول را مدیریت کرده و کمتر به نوشیدنی های الکلی در زیر سن قانونی می پردازند. در همکاری با نهادهای سنتی راحت کنار آمده و بر این باورند که دگرگونی های اجتماعی، از درگاه گفتگو و در چارچوب قوانین مدنی امکانپذیر است. با دوره دیجیتال شکل و خو گرفته، و در بکارگیری شبکه های اجتماعی گوناگون بسیار راحت و بی دغدغه عمل می کنند. آنها با نگرانیهای دگرگونی آب و هوایی آشنا هستند و رکورد تاریخی مرگ و میر بر اثر بیماری واگیردار کوید ۱۹ را تجربه و از سر گذرانده اند.

با نگاهی کوتاه به آنچه که درباره جوانان این دوره گفته شد، می توان به جرأت به این نتیجه رسید؛

ادامه در ص ۵

بخت مقاومت دشمن را به کمترین میزان ممکن کاهش دهد.
ائتلافات همواره به منظور دخالت دادن حداکثری مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خودشان در برابر نیروی دشمن و به منظور تغییر موازنه قدرت به نفع ملت، شکل می گیرند. این حرکت سیاسی به شرط پیروزی و کسب قدرت سیاسی، به معنی ایجاد زمینه های لازم برای تقسیم قدرت سیاسی میان نیروهای تشکیل دهنده ائتلاف نیز می باشد. در دنیای امروز وجود ائتلاف سیاسی میان جریانهای گوناگون به معنی قدرت سیاسی فراگیر و وجود دموکراسی نیز تعبیر می شود. هدف کلی و فلسفه وجودی یک ائتلاف سیاسی؛ برنامه ریزی استراتژیک، تقسیم کار و کوشندگی سیاسی به منظور دستیابی به اولویت های مورد توافق است. در هر ائتلافی پس از توافق نخستین روی نقاط بنیادین مشترک، نوبت به تشریح آن مواردی خواهد رسید که این همکاری می باید پیرامون آنها شکل بگیرد.

همه ما کم و بیش شاهد تشکیل ائتلاف های سیاسی میان احزاب کشور های دارای دموکراسی برای کسب قدرت سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری و یا پارلمانی بوده ایم؛ در روند این مبارزات انتخاباتی می بینیم که احزاب تشکیل دهنده ائتلاف، ضمن حفظ و مبانی تشکیلاتی اشان، بر سر بندهایی با هم توافق کرده و پس از کسب پیروزی، قدرت و عده داده شده میان آنها تقسیم می شود. ائتلاف های سیاسی برای سرنگونی یک رژیم، میان سازمانها و احزاب گوناگون که کوشندگی پنهانی داشته و یا در برون از مرز به فعالیت سیاسی می پردازند، با نمونه ای که پیشتر بدان پرداخته شد با تفاوت هایی ماهوی، اما همان فلسفه را پی می گیرند.

درک و مراد ما از ائتلاف مشتاقان چیست؟ این ائتلاف به منظور اهدافی که تاکنون در مورد ائتلاف های سیاسی برای سرنگونی یک رژیم سیاسی بدانها پرداخته ایم؛ ماهها پیشتر به پیشنهاد شاهزاده رضا پهلوی، مطرح شده بود، و پذیرش این پیشنهاد از سوی نیروهای باشنده در نشست مونیخ (۱۵ فوریه ۲۰۲۵) ضمن ارایه منشوری ۱۲ ماده ای، تشکیل و راه اندازی شد.

ائتلاف های سیاسی برای سرنگونی یک رژیم، پیش از هر چیز باید متضمن وحدت شیوه اصلی مبارزه (استراتژی مبارزاتی) و تاکتیکهای متناسب با آن، در میان مؤلفین نیز باشد. چرا این نکته اینقدر با ارزش و مهم است؟ زیرا؛ پرداختن عملی به این شیوه اصلی مبارزه و تاکتیکهای آن است که اصول همکاری میان مؤلفین برای سرنگونی رژیم را تشکیل می دهد. افزون بر آن؛ ائتلاف مزبور با توجه به نکات بنیادین دیگری که ملی گرایان را پیرامون خود جذب کرده است، به ضرورت های مبارزاتی این دوره از جنبش ملی گرایی ایران نیز پاسخ می دهد:

۱. اتحاد بر سر نکته های کلیدی و حساسی که می توانند خطوط قرمز نیروهای ملی گرا قلمداد شوند. (برای نمونه؛ آنچه که برای یک ائتلاف سیاسی، پیشتر از سوی شاهزاده رضا پهلوی مطرح شده بودند؛ تمامیت ارضی، سکولاریسم، دموکراسی و ...)،
۲. کسب حمایت های حداکثری مردمی به منظور کاهش مقاومت دشمن در برابر انقلاب ملت،

۳. دستیابی به ریزش حداکثری در میان ستونهای نگاهدارنده رژیم به منظور کاهش هزینه های انقلاب برای مردم و نیروهای مبارز،

پیروز باد انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

خردورزی یا ماجراجویی ... ادامه از ص ۴

با تباری طرف هستیم که بسیار خردمندانه تر و تند و تیزتر از جوانان هم سن و سالشان در دوره های گذشته، نسبت به پدیده های اجتماعی برخورد کرده و دسترسی آنها به اینترنت و رایانه های گوناگون از دوران کودکی، آنها را قادر می سازد تا راحت تر از تجربیات انباشته شده پیشینیان بهره مند گردند.

در نگاه به این جستار نباید واقع بینی را کنار گذاشت و همه جوانان این دوره در کره زمین را یکسان ببنداریم. تعریف بالا، به هازمانهایی (جوامعی) اشاره دارد که سرتاسر کشور، از رشد تکنولوژی، امکانات رفاهی و آموزشی تقریباً یکسان و خوبی برخوردارند. به هیچ وجه نمی شود آنچه را که در مورد جوانان آلمانی می پنداریم با جوانان پاکستانی رشد یافته در کشور پاکستان یکسان بدانیم.

این نسل در روند جنبش مهسا چه کرد و چه کارهای ضروری ای را انجام نداد؟

برای نخستین بار در عمر ننگین جمهوری اسلامی بود که جنبشی به این اندازه گسترده، ژرف و طولانی شکل گرفت. نه تنها این جنبش توانست بخش قابل توجهی از ورزشکاران، هنرمندان و توده روشنفکری را با خود همراه کند، بلکه توانست نگاه مثبت جهانیان را نیز بسوی مبارزات ملی جاری در ایران معطوف سازد. در روند این همآورد تاریخی، جوانان با دست یازیدن به دلاوریها و آفریدن حماسه های گوناگون، فصل تازه ای در تاریخ مبارزات ایرانگرایانه میهن ما گشودند. هرچند که جنبش مهسا نتوانست به پیروزی برسد، اما برای نخستین بار در ۴۴ سال پیش از این جنبش، رژیم نتوانست صدای ملت را خاموش ساخته و این جنبش را کاملاً به شکست بکشانند؛ بسا اینکه مبارزات مردم ما در چارچوب مبارزات صنفی، سیاسی و نافرمانی های مدنی ادامه یافت.

در کنار همه آن جانفشانی ها و رزم دلاورانه ای که شاهد بودیم، اما جنبش با چالش های پیش بینی شده ای روبرو بود که جوانان ما نتوانستند بر آن چیره گشته و به ناچار بار دیگر این رژیم بود که توانست از چاله های موجود به سود خود بهره برده و با سرکوب خشن مبارزات مردمی، به حکومت غیر قانونی خود ادامه دهد. چالش های پیش بینی شده:

۱. نبود سازمانی منسجم و فراگیر، تشکیل شده از کادرهای انقلابی و کارگشته،

۲. نداشتن ارتباط ارگانیک با گروه های زحمتکش و پایینی هازمان، نداشتن ارتباط ارگانیک با قشر های متوسط و میانی جامعه، نداشتن ارتباط ارگانیک با آن دسته از توانگران جامعه که دل خوشی از رژیم نداشته و بقای آنرا در خدمت نابودی سرمایه های خود می بینند،

۳. نبود ارتباط و همبستگی مبارزاتی میان گروه ها و طبقات گوناگون ملت،

۴. شفاف نبودن مسیر مبارزه تا پیروزی نهایی،

همه ما شاهد بودیم که چطور جنبش سبز نتوانست جامعه کارگری و کشاورزی ایران را به میدان مبارزه بکشانند. شاهد بودیم که جنبش سبز نیز بن مایه اصلی نیروهای میدانی اش را جوانان و تحصیل کرده ها تشکیل داده بودند و با وجود حمایت های گسترده اقشار میانی جامعه، نبود جامعه کارگری در

صحنه، دست رهبران این جنبش را خالی گذاشت. دی ۹۶ و آبان ۹۸، جنبش محرومان جامعه بود، و اینبار، این اقشار میانی هازمان بودند که به تماشا نشسته و جز غصه خوردن، به یاری آنان نشناختند. نگاهی به همین چند حرکت مبارزاتی مردم، می بایست به هر نیروی دگرگونی خواهی ثابت کرده باشد که در کنار آمادگی برای مقابله با نیروی سرکوب دشمن و بی اثر کردن تاکتیکهای آن، چه وظیفه سترگ دیگری که همانا برقراری ارتباط ارگانیک با مردم و متحد کردن آنها برای سرنگونی رژیم است، بر عهده دارد. جنبش ملی-انقلابی (مهسا)، آن فرصت تاریخی ای بود که اگر جوانان این دوره می توانستند به ضرورت های عینی و واقعی مبارزه پاسخ گویند، جنبش انقلابی ملت ما اینک شرایط دیگری را سپری می کرد.

در این راستا؛ پیش از هر چیز باید بر این راستی نگوی پای بفشاریم: دگرگونی و تغییرات بنیادی در هر هازمانی، کار مردم و نیروی سهمگین انباشته شده در آن است، اگر این نیرو همبسته و منسجم گردد و به درستی هدایت شود، می تواند به همه آن انتظارات موجود پاسخ دهد. کم توجهی به ضرورت های مبارزه و تجارب پیشین آتی می شود که جوانان دلاور ما در روند جنبش مهسا، انگار چشم بسته پای به میدان نبرد گذاشتند. این جنبش نشان داد که جوانانی که رهبری میدانی مبارزات را در دست گرفته بودند، هیچ جمع بندی ای از شکستها و تجربه های بدست آمده پیشین ندارند. افزون بر آن، نشان دادند به هنر انقلاب کردن واقف نیستند. برای نمونه؛ به قدرت شعارهای مبارزاتی به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر برای سمت و سو دادن مسیر مبارزه، هدفمند سازی آن و متحد کردن مردم پیرامون آن، پی نبرده و درک درست، و حساب شده ای از آن ندارند که اگر میداشتند؛ روی به شعارهای تکراری قدیمی و از آن بدتر، روی به شعارهایی چون "سبزی پلو با ماهی ..." نمی آوردند. در بهترین حالت؛ از چند شعاری که ماهیت اقتصادی داشتند به همراه شعار "مرگ بر دیکتاتور" و یا "مرگ بر خامنه ای" جلوتر نرفتند، هر چند که این دو شعار آخری ضعیف بوده و کل دستگاه را نشانه نمی گیرند. هدف مبارزه انقلابی به زیر کشیدن کل دستگاه است و نه فقط برکناری و یا مرگ مزدوری از مزدوران رژیم! برخی از دانشمندان بر این باورند؛ انسان از زمانی که برای برطرف ساختن نیازهای روزانه اش، از ابزار سنگی بهره می برد و هنوز پای به دوران کشاورزی نگذاشته بود، تا اختراع اینترنت حدود ۴۰۰۰ نسل را پشت سر گذاشته است. آنچه که رمز حرکت رو به جلوی آرمیان را تشکیل می دهد، همان انتقال دانش و آگاهی به نسل بعدی است که ما را قادر می سازد تا از دوباره کاری و حرکت از نقطه صفر، بهره ریزیم و با پشتوانه دانش پیشین، گام به دنیای ناشناخته ها، کشف قوانین و ساخت ابزار تازه بگذاریم. در دانش مبارزه سیاسی و هنر برپایی انقلاب، بدون آنکه بخواهیم ذره ای از تواناییها و گنجایش های نیروهای جوان بکاهیم؛ بی توجهی به تجارب پیشین و درس نگرفتن از شکستها، ناچار شکست دیگری را بر جنبش انقلابی مردم تحمیل خواهد کرد؛ اینک می خواهد رهبران میدانی آن "نسل زد" باشند و یا هر گروه سنی دیگری! درست است که جوانان موتور حرکت رو به جلوی تاریخند، اما بدون بکارگیری دانش انقلاب و درسهای آن، فرآورده ای جز ماجراجویی از خود بر جای نمی گذارند. نگاهی به انقلابات پیروزمند هازمان های (جوامع) گوناگون از ۲۶۰ سال پیش به اینسو که در آن "نسل زد"ی هم وجود نداشت، نشان میدهند برای پیروزی یک انقلاب؛ ترکیب شور انقلابی با شعور انقلابی و روش به کار بستن خرد و دانش خود انقلاب است که تعیین کننده است.



پیروزی



مبارزه



اتحاد

مبارزهٔ سیاسی چیست، انقلابی کیست؟

ضرورت طرح این پرسش چیست؟ چرا باید بدانیم که مبارزهٔ سیاسی چیست و چه شکل هایی دارد؟ چرا باید بدانیم که انقلاب چیست و به چه کسی انقلابی می گوییم؟ چرا باید بدانیم که رهبر انقلاب دارای چه ویژگی هایی باید باشد؟ هنر انقلابی بودن چیست و چرا باید هنر انقلاب کردن را بیاموزیم؟ پیکار اندیشه چیست و چه کاربردی دارد؟ و چراهایی بسیار دیگری که هر پادشاهی خواهی باید آنها را بداند؟ چرا؟

چون درک ما را از پدیده های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رایج در هازمان یکسان می سازد. چرا به این یکسان سازی در مفاهیم نیازمندیم؟ چون؛ درکهای متفاوت و گوناگون از یک پدیده از داشتن زبان و صدای مشترک جلوگیری می کند. در مبارزهٔ سیاسی نداشتن زبان مشترک، به نتیجه و آماژ یکسانی منتهی نخواهد شد و در واقع؛ مبارزه ما راه به جایی نبرده و گامی هم بسوی جلو برداشته نمی شود و اگر هم برداشته شود به نتیجه دلخواه نخواهد رسید.

پس ضروریست که در این رزم مشترک، برای افزایش شعور سیاسی خود، در نخستین گام به مفهوم جستار "مبارزهٔ سیاسی" پرداخته و درنگی درخور نسبت به آن داشته باشیم.

تعریف ما از مبارزه چیست؟ مبارزه تلاشیست مضاعف، کوششی است بیشتر؛ برای بدست آوردن، نگاهداشتن، کشف و یا تغییر چیزی. مبارزه، همواره برای کشف و یا دستیابی به آماژی مشخص و از پیش تعیین شده، انجام می پذیرد.

هدف از مبارزه سیاسی، کسب قدرت سیاسی است! چه در آمریکا رقابت میان حزبهای سیاسی، چه در ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی؛ هدف کسب قدرت سیاسی است. در یک جامعه آزاد کسب قدرت سیاسی از طریق رقابت های سیاسی و یا پارلمانی انجام شده و منجر به نابودی ساختار سیاسی و برپایی ساختار سیاسی نوینی نمی شود. زیرا نهادهای دموکراتیک و مستقل از دولت کار اصلاحات اجتماعی را گام به گام به پیش برده و هازمان با دگرگونی های کوتاه اما هدفمند به پیش می رود. رقابت سیاسی میان حزب ها بیشتر هدف جلب توجه مردم و آشنا ساختن آنها به اولویتهای رشد و یا کندی حرکت هازمان در راستای اصلاحات ادامه دار را تعقیب می کند.

اما در هازمانی که دیکتاتوری لگام گسیخته همهٔ روزنه های تنفس، رشد و پویایی جامعه را می بندند، هازمان را دچار بن بست اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساخته و به جای پاسخ به نیازهای اجتماع برای رشد و توسعه، جامعه را ناچار می سازد با درجا زدن، راه پس رفت پیش بگیرد. از نمادهای بارز چنین وضعیتی، استقرار و استمرار دستگاه خودکامه ایست که خود در شکل سرکوب خشن نیروهای مُصلح اجتماعی، رخ می نمایاند. تلنبار شدن خواسته های مردم، چه این خواسته ها تأمین نیازمندیهای زندگی باشد و چه خواسته های سیاسی-دموکراتیک، کار را به جایی می رساند که برای مُصلح اجتماعی راهی جز

انقلاب برای رسیدن به خواسته های فوق باقی نمی گذارد. پس: تعریف ما از انقلاب:

انقلاب یعنی دگرگونی زیربنایی ساختار سیاسی، اقتصادی، قانونی و فرهنگی یک جامعه که زندگی مردم را برای دهه ها دستخوش تغییر و دگرگونی می کند. و مبارزهٔ انقلابی، بکارگیری مجموعه ای از دانش و فن های لازم برای این تحول و دگرگونی بزرگ اجتماعی است.

یک جریان انقلابی که از هموندان آگاه و انقلابی تشکیل شده است برای پیشبرد مبارزهٔ انقلابی همواره باید بکوشد تا با مطالعه و رصد هازمان خودی، به ضرورت های مبارزه و پیشبرد آن پاسخ دهد.

انقلاب کار مردم است، اما خویشکاری (وظیفه) یک جریان انقلابی؛ رهبری و هدایت مبارزهٔ انقلابی مردم است. اما چگونه می توانیم این رهبری را بدست آورده و آنرا تا پیروزی انقلاب ملی اعمال کنیم؟

در اینجا ما ناگزیریم به دو فاکتور بنیادی اشاره کنیم؛ یکی رهبر انقلاب و دیگری سازمانی از انقلابیون حرفه ای که به مثابهٔ دستگاه اعمال قدرت رهبر انقلاب عمل می کند! در اینجا "دستگاه اعمال قدرت" از سوی رهبر انقلاب به مفهوم اعمال حکومت سیاسی نیست. بلکه این دستگاه موظف است تا استراتژی و تاکتیکهای مبارزه، فرامین انقلاب و ... از سوی رهبر انقلاب را به میان مردم برده، و ضمن آماده سازی آنها برای انقلاب پیش روی، ارگانها و ملزومات انقلاب را بوجود بیاورد.

رهبر انقلاب کسی است که در نزد مردم وجاهت داشته باشد؛ و این وجاهت یعنی برنامه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قانونی، و شیوهٔ مبارزه تدوین شده توسط او برای سرنگونی ساختار کهن، از سوی اکثریت مردم هازمان پذیرفته شده باشد. به این اعتبار؛ اکثریت عظیم ایرانیان شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان رهبر انقلاب ملی خود شناخته و برنامه های ایشان را پذیرفته اند. در اینجا باید به پرسش دیگری پاسخ دهیم؛ انقلابی کیست؟ انقلابی آن مبارزی است که برنامه های رهبر انقلاب را پذیرفته و خستگی ناپذیر می کوشد تا آنها را به میان مردم برده، و توده ها را برای دگرگونی بزرگ اجتماعی پیش روی آماده سازد. یک انقلابی پادشاهی خواه با ایمان و باور به کار گروهی و با برنامه، به فراهم سازی ملزومات انقلاب میپردازد.

**ما برای آزادی، عدالت و رفاه
اجتماعی و بیرون ریختن
بیگانه پرستان اشغالگر
مبارزه می کنیم. تا پیروزی
نهایی و برقراری سامانهٔ
شاهنشاهی در ایران، تا پای
جان ایستاده ایم!**

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

انقلاب؛ جایگاه و نقش نیروهای مسلح

گفتگو کرده، به تبادل نظری پردازند و یا از مشکلات جاری سخن می گویند. نظامیان از چنین آزادی ای برخوردار نیستند و از این زاویه سکوت سنگینی میان آنان حکمفرماست. هر سخن و یا عمل انتقادی ای، به مثابه خیانت تلقی شده و فرد خاطی درجا به نیروهای امنیتی تحویل داده می شود. نظامیان از این زاویه بسیار به ترس نزدیک هستند تا به شجاعت. چه عاملی می تواند این ترس را در آنان برطرف ساخته و آنها را برای بریدن از حاکمیت و پیوستن به ملت آماده سازد؟ پاسخ ما؛ نخست رشد و استمرار مبارزات مردم است! هنگامیکه نیروهای مسلح ایستادگی مردم را ببینند، و خانواده های آنان نیز در ارتباط با مردم، با دردهای مشترکشان بیشتر و بیشتر آشنا شوند، این جرأت را بخود داده تا کم کم برای خود تصمیم بگیرند. دوم؛ اعمال قدرت از سوی مردم، نیروهای مسلح را به قدرت ملت امیدوار کرده، ضعف و ناتوانی حاکمیت را در برابر خواست توده ها به چشم خواهند دید. درست در چنین هنگامی است

شهریار ایران، شاهزاده رضا پهلوی به نیروهای مسلح:
 ”شما حق ندارید به روی مردم و جوانانی که با دستان خالی و بدون خشونت به خیابان آمده اند، تیراندازی کنید.“ ”اکنون، وظیفه ملی و انسانی شما به عنوان سربازان ایران، دفاع و محافظت از مردمتان است.“ ”بدانید که همبستگی با ملت و زندگی با عزت، بسیار ایمن تر از بردگی و بندگی برای جانیان است، ... من به سهم خود در فردای رهایی ایران، مدافع کسانی خواهم بود که در چنین روزهایی به جمهوری اسلامی پشت کردند و به ایران روی آوردند.“ ”علی خامنه ای، رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی ... برای حفظ رژیم تبهکار خود، دستور داده مردم معترض را بکشند. او پاسخ مردمی را که با دستان خالی برای آب و نان و آزادی به خیابان آمده اند، با گلوله می دهد.“

۲۹ تیر ۲۰۸۰

که در نیروهای مسلح ریزش آغاز می گردد. در این راستا خویشکاری پادشاهی خواهان چیست؟ به باور ما هر گونه برخورد احساسی با این موضع و یا توهین، دشنام و ناسزا به نیروی مسلح، نتیجه عکس دارد و به جای انتظار ریزش، عملاً آنها را بسوی حاکمیت می رانیم. چه بسا که این خود از ترفندهای نیروهای امنیتی رژیم باشد. در گام نخست باید از هر فرصتی استفاده کرد و با سربازان، درجه داران و افسران جزء به گفتگو نشست. در نوشتارهای خود بکوشیم زمینه های ذهنی برای فرار از نیروهای مسلح را برایشان فراهم کنیم. برای آنها روشن سازیم؛ پس از پیروزی انقلاب، آنها جایگاه گذشته اشان را بدست خواهند آورد و به عنوان قهرمانان واقعی ملت، از آنان قدردانی خواهد شد. پایان سخن؛ نظامیان از فرزندان همین سرزمین اند. اما بنا به جایگاه و حساسیت شغلی اشان، مانند دیگر اقشار هازمان فرصت و اختیار تصمیم گیری ندارند. به جای رفتار نادرست، باید آنها را نسبت به مشکلات، عقب افتادگی، مرگ و میرهای بیهوده، دزدیها و فرصت سوزیهایی که در کشور روی می دهد، آشنا کرد. و همزمان آتش مبارزات مردم را برافروخته و قتیله آن را بالا کشید. پیش از آنکه بخواهیم چیزی را به آنها بیاورانیم، خود باید به این جستار آگاه شویم که مبارزه سخت است و طولانی؛ با یک یا دو حرکت، انقلاب به نتیجه نمی رسد. پس نمی توانیم در همان آغاز با طرح شعارهای احساسی توقع ریزش در ارگانی را داشته باشیم که وظیفه اش پیشگیری از هر ریزش اجتماعی است.

پیروزی هر انقلابی در گرو ملزوماتی است که باید در جایگاه تثبیت شده خود و در روند پیکار مردم برای کسب قدرت سیاسی، و بیرون راندن اشغالگران، بکار گرفته شده و در زمان لازم نقش آفرینی کنند. برای نمونه حضور یک جریان سیاسی و بسامان کارگری که بخش گسترده ای از هازمان (جامعه) کارگری ایران از آن پشتیبانی کرده و حرف شنوی داشته باشند، لازم است؛ جریانی از خودشان، از جنس خودشان، آشنا به دردهای آنها و اینکه بدانند در فردای پس از پیروزی انقلاب، چه می خواهند و چگونه خواسته هایشان را بدست خواهند آورد، ضروریست. از همین روی؛ جریان متشکل کشاورزان، نهادهای دموکراتیک، مدنی و مستقل از دولت، تشکلهای دانشجویی و دانش آموزی و ... آری؛ این ها ستونهایی هستند که زیر نظر دستگاه رهبری انقلاب ملی، در ارتباط ارگانیک با یکدیگر و با بررسی تقدم و تأخرها، جریان انقلاب را هدایت و به بار خواهند نشاند. در این میان نیروهای مسلح که همه ماشین اداری نظام کهن، بر روی شانه های آنان قرار دارند، نقش کلیدی و تعیین کننده ای بازی می کنند. نیروهای مسلح؛ با چرخش بسوی مردم و پشتیبانی از مبارزات حق طلبانه آنان، می توانند کار رژیم را در چشم بهم زدن تمام کنند، همانطور هم برعکس، پشتیبانی آنان از دستگاه ستم، می تواند هزینه های جانی، مالی و ... بسیاری بر مردم تحمیل کند. در رویارویی آنها با ملت چه بسا انقلاب را نیز به شکست کشانده، و به حکومت جنایت پیشه استمرار ببخشند. زین روی بر نیروهای دگرگونی خواه است تا نسبت به مقوله نیروهای مسلح کشور و مقابله با آن، سیاستی یکدست پیش گرفته و برای کاستن هزینه های جانی، تا جایی که امکان دارد این ستون تدافعی کشور را بسوی مردم کشانده و میان آنها و حاکمیت فاصله انداخته تا جاییکه عملاً نیروهای مسلح در کنار ملت قرار بگیرند.

همانگونه که میدانیم در نیروهای مسلح نیز چون هازمان (جامعه)، سلسله مراتبی وجود دارد. آنان که در بالای این سلسله نشسته اند (امیران)، از امکانات مالی، جایگاه اجتماعی و امنیت بسیار بیشتری برخوردارند. و آنان که در پایین این رتبه بندی قرار دارند، سربازان؛ هرگز از حقوق و مزایای شایسته ای برخوردار نیستند. سربازان، درجه داران و افسران جزء؛ بنا به دریافتی هایشان بیشتر به ملت نزدیک هستند و از همین روی امکان ریزش این نیروها بسوی مردم از رتبه های بالایی این سازمان مسلح بسیار بیشتر است.

در چه هنگامی در نیروهای مسلح ریزش آغاز می شود؟ اگر بیاندیشیم با آغاز نخستین جرقه های مبارزاتی مردم، چند دستگی در نیروهای مسلح ایجاد می شود و آنها را به خروج ترغیب می کند، سخت در اشتباه خواهیم بود، توجه داشته باشید؛ **انقلاب جای اشتباه کردن نیست.** آنچنان که مردم در میان خود

یک صدا، یک نام: پهلوی!

ستون آزاد

اسلام و مسیحیت؛ تفاوت تاریخی و تأثیر رنسانس بر درک غربی‌ها از اسلام مدرن از: گیوس.

مانند مسیحیت، در نهایت به یک نسخه‌ی مدرن و سکولار خواهد رسید. آنها فرض می‌کنند که یک “رنسانس اسلامی اجتناب‌ناپذیر است، در حالی که این فرض نادرست است، زیرا همان‌طور که گفته شد، اسلام به لحاظ ساختاری متفاوت از مسیحیت است.

* تجربه‌ی سکولاریزاسیون در جهان اسلام (مثلاً در ترکیه‌ی آتاتورک یا ایران دوران پهلوی) اغلب با شکست مواجه شده، چون برخلاف اروپا، در اسلام دین و دولت از ابتدا در هم تنیده بوده‌اند.

ب) اشتباه در تحلیل علل بنیادگرایی اسلامی

* برخی روشنفکران غربی گمان می‌کنند که اسلام‌گرایی افراطی، نسخه‌ی “قرون وسطایی” اسلام است، در حالی که بسیاری از جریان‌های رادیکال اسلام‌گرا محصول مدرنیته و واکنش به استعمار و غربی‌سازی هستند (مثلاً اخوان المسلمین، طالبان، داعش).

* آنها فکر می‌کنند که بنیادگرایی اسلامی مشابه بنیادگرایی مسیحی است، در حالی که در بنیادگرایی مسیحی بیشتر تأکید بر ایمان فردی و اخلاقی است، نه حکومت‌داری و اجرای شریعت.

ج) درک نادرست از نقش دین در جوامع اسلامی

* در غرب، دین به تدریج به یک امر فردی و شخصی تبدیل شده است، اما در جوامع اسلامی هنوز بخش مهمی از هویت جمعی و اجتماعی محسوب می‌شود.

* بسیاری از سیاست‌گذاران غربی گمان می‌کنند که با ترویج دموکراسی، اسلام نیز به تدریج از سیاست جدا خواهد شد. اما در واقع، در بسیاری از کشورهای مسلمان، دموکراسی باعث قدرت گرفتن اسلام‌گرایان شده است (مانند مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱ یا ترکیه‌ی اردوغان).

۳. چرا این سوءتفاهم‌ها خطرناکند؟

* سیاست‌های غلط مهاجرتی: غربی‌ها اغلب از پذیرش این واقعیت که برخی مهاجران مسلمان ارزش‌هایی کاملاً متفاوت با فرهنگ سکولار دارند طفره می‌روند، و هرگونه انتقاد را “نژادپرستانه” تلقی می‌کنند.

* عدم آمادگی برای مقابله با اسلام‌گرایی: بسیاری از سیاست‌گذاران غربی تصور می‌کنند که با آموزش و افزایش رفاه، بنیادگرایی اسلامی از بین می‌رود، در حالی که این یک سوءتفاهم تاریخی است.

* حمایت از گروه‌های اشتباه: برخی جریان‌های لیبرال در غرب، از گروه‌های اسلام‌گرا به عنوان “قربانیان استعمار” دفاع می‌کنند، در حالی که این گروه‌ها خودشان ضددموکراسی و ضدفمینیسم هستند.

۴. آیا “رنسانس اسلامی” ممکن است؟

برخی متفکران مسلمان مانند محمد ارکون و عبدالکریم سروش بر این باورند که اسلام می‌تواند نوعی رنسانس را تجربه کند، اما این مسیر پرچالش است، زیرا:

ادامه در صفحه ۹

یکی از اشتباهات رایج در تحلیل‌های روشنفکران غربی نسبت به اسلام، نگاه به آن از دریچه‌ی تجربیات تاریخی خودشان با مسیحیت است. بسیاری از متفکران سکولار و لیبرال در غرب، اسلام را همچون نسخه‌ای از مسیحیت پیشا-رنسانسی می‌بینند؛ یعنی دینی که هنوز از تحولات روشنگری، سکولاریسم، و مدرنیته عبور نکرده است. این درک ناقص باعث تحلیل‌های غلط، سیاست‌های اشتباه، و حتی واکنش‌های نادرست در مواجهه با جوامع مسلمان شده است. در این مقاله، به تفاوت‌های بنیادین بین اسلام و مسیحیت پرداخته، و نشان خواهیم داد که چرا رویکرد غربی‌ها به اسلام از اساس نادرست است.

۱. تفاوت‌های ساختاری بین اسلام و مسیحیت

الف) مسیحیت: دینی بدون قوانین حکومتی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها بین اسلام و مسیحیت، ماهیت کاملاً متفاوت این دو دین در ارتباط با سیاست و حکومت است. * مسیحیت از ابتدا دین غیرسیاسی بود. عیسی مسیح نه حکومت تأسیس کرد، نه قوانینی برای اداره‌ی جامعه وضع کرد. آموزه‌های او عمدتاً فردی و اخلاقی بودند، نه حکومتی و اجتماعی.

* تفکیک دین و دولت در مسیحیت از ابتدا امکان‌پذیر بود. چون مسیحیت هیچ‌گاه قانون مدنی و جزایی نداشت، وقتی دولت‌های اروپایی در دوران رنسانس به‌تدریج سکولار شدند، این فرایند بدون تضاد بنیادین با آموزه‌های دینی پیش رفت. * در مسیحیت، مذهب به تدریج تبدیل به امر شخصی شد. کلیساها در دوران مدرن مجبور شدند نقش سیاسی خود را کنار بگذارند، چون مسیحیت ذاتاً چنین نقشی نداشت.

ب) اسلام: دینی با قوانین اجتماعی و حکومتی

* اسلام از ابتدا دینی سیاسی و اجتماعی بود. محمد نه تنها پیامبر، بلکه رهبر سیاسی و نظامی نیز بود. او نه تنها تعالیم دینی ارائه داد، بلکه ساختار حکومتی، قوانین حقوقی و جزایی، و حتی سیستم مالیاتی وضع کرد.

* احکام فقهی اسلام مستقیماً در حوزه‌ی حکومت و جامعه قرار دارند. برخلاف مسیحیت، اسلام فقط مجموعه‌ای از عقاید شخصی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از قوانین حقوقی (شریعت) را در بر دارد که شامل جزئیات زندگی اجتماعی، اقتصادی، قضایی و حتی نظامی می‌شود.

* به همین دلیل، اسلام تاکنون از یک “رنسانس” مشابه آنچه در مسیحیت رخ داد عبور نکرده است. تغییر ساختاری اسلام به معنای بازنویسی بخش بزرگی از شریعت و حذف نقش دین در حکومت است، که تاکنون در مقیاس بزرگ رخ نداده است.

۲. چرا غربی‌ها اسلام را با معیارهای مسیحیت پیشا-رنسانسی می‌سنجند؟

روشنفکران غربی، که خود محصول تاریخ رنسانس، روشنگری و سکولاریسم هستند، اغلب اسلام را از همان مسیر تحولاتی می‌سنجند که مسیحیت طی کرده است. این نگاه، که در ادبیات مدرن به عنوان “پارادایم سکولاریسم اروپامحور” شناخته می‌شود، چند مشکل اساسی دارد:

الف) فرض اشتباه: اسلام همان مسیر تاریخی مسیحیت را طی خواهد کرد

* بسیاری از متفکران سکولار گمان می‌کنند که اسلام نیز،

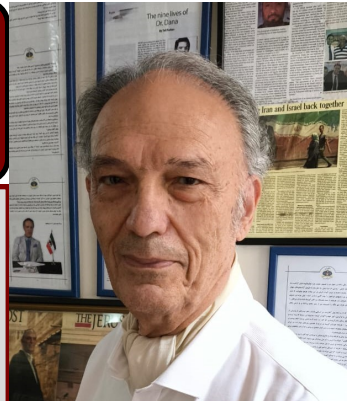
اسلام و مسیحیت ... ادامه از ص ۸

- * برخلاف مسیحیت، بسیاری از احکام اسلامی مستقیماً در قوانین مدنی و سیاسی جوامع مسلمان جای دارند.
- * بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان، به دلیل منافع شخصی، مانع از اصلاحات دینی می‌شوند.
- * روشنفکران مسلمان که خواهان اصلاح اسلام هستند، اغلب توسط حکومت‌ها یا گروه‌های افراطی سرکوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

غربی‌ها با ذهنیت مسیحی-اروپامحور به اسلام نگاه می‌کنند و انتظار دارند که این دین همان تحولاتی را تجربه کند که مسیحیت پشت سر گذاشته است. اما اسلام به دلیل تفاوت‌های ساختاری و تاریخی، مسیر متفاوتی را طی کرده و خواهد کرد. اگر این سوءبرداشت‌ها اصلاح نشوند، سیاست‌گذاری‌های غربی در مواجهه با جوامع مسلمان همچنان دچار اشتباه خواهد بود، و افراطگرایی اسلامی و راست‌گرایی افراطی در غرب به رشد خود ادامه خواهند داد.

ستاره ی تابان سیستان؛ رادمان پور ماهک (بخش ۴)



بزرگوار دکتر دانیال دانا مهرورزیده و این نسک ارزنده را که فرآورده کوشش های علمی ایشان است؛ بدون هیچگونه چشم داشتی برای چاپ در "برای ایران"، در اختیار ما نهادند. انجمن ما با قدردانی و سپاس فراوان از ایشان؛ بخش هایی از این نسک ارزشمند را برای خواندن و بدست آوردن آگاهی از سرگذشت میهن پرست آزاده ای چون؛ رادمان پور ماهک، در برابر شما خوانندگان گرامی قرار می دهد. سبک نوشتاری به پارسی روان بوده و بسیار کوشیده شد تا از بکاربردن واژه های انیرانی خودداری گردد.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

میدهند آنروزها شکوه نخستین فرمانروایی ی پارسی به آیین شهان پیشدادی، کیانی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی را به سر میپرورد و میان ارتش وفادار خویش و ایرانیان میهن دوست، این اندیشه را دامن میزد - پس از آزادسازی ی کرمان از چنگ سپاه اهرمن "خوارج"، بازی ی هوس انگیز کوچ تازی به این سرزمین را از میان برداشته - همزمان فرمان داده کسی جز به زبان پارسی، سخن نگوید و هیچ نوشته ای جز به همین زبان در سراسر کشور به کار نیاید. همگان را در این زمینه برانگیخته تا زبان خانگی و زمینه های فرهنگ کهن اداری در دربار، از بازرگانی گرفته تا داد و ستدهای اداری - فرهنگی - آموزشی و بده بستانها میان توده ها را آگاهان نوسازی کنند.

جان سخن اینکه ناجای مزدکی در خشم و کینی زهرین از دین و فرهنگ و آیین و آرمان ایرانی، تازی ی بیابانی را آموزش داده، سازمانی گسترده راه انداخته و آنرا برانگیخته (جیش اسلام) تا هزاران کیلومتر بتازند و سراسر ایرانزمین را درنوردند و سیستان زیبا را به گند خویش آلایند. رادمان پورماهک و ارتش خودساخته اش به میدان آمده اند تا به بهای جان، آن ننگ را از دامان پاک خانه بشویند و بیگانه را از خانه برانند. جنگی شوم که ۱۴ سده پاییده و بستن پرونده ی بدنایمی رسیده به دست توانای بیداران امروز (نسل زد).

درازستان (علویان):

یورش ویرانگر تازی به ایرانزمین، به ویژه دستاورد پلشتی که در دو سده ی نخست از خود بر جای نهاده تا پیام پلیدش را در ژرفای روانهای پریش توده ها نهادینه کند، توفانی بنیان برافکن زاده که نه تنها به واژگونی ی سر تا پای کشور انجامیده، که ببیش و منش و نگرش شهروند ایرانی را از زیر و رو آلوده و فرسوده و رسوایی از پس رسوایی زاده - روانسوختگان بینوا به دشمن ستابی و بنپرستی ی آشکار بربران بیابان بالیده و به همبستگی و دلدادگی با بیگانه خو کرده اند.

ادامه در ص ۱۰

بیزاری ی تند رادمان از بیگانه ی زورگو و گرایش بی چون و چرای وی به راندن تازی از سیستان و زنده کردن فرهنگ خانگی، او را شیفته ی داده های کهن کرده - چنانچه به آخور رخس، اسب رستم دلبسته بوده و اسب خود را همیشه در آن آخور میبسته! (تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول، اقبال عباسی، تهران، برگهای ۱۱۱-۱۱۰). بدیهای بیشمار بدخویان در سیستان به تاریخ پیوسته - ولی آنچه که از آن بدیها به جا مانده، هنوز مایه ی آزار مردمی درمندست که همه باید زوده شوند تا آرامش و آسایش به خانه ی پهلوانان راستین این آب و خاک بازگردد.

بر این راستا شاید خردسالاری ی ایرانی را رادمان در دوران نوجوانی و پس از آن، از یادمانه ها و شنوده های کیانیانی آموخته که پیش از وی، از بزرگان سرزمین سیستان یا نیمروز جهان شمرده میشده اند.

پس از یکدست کردن سراسر سیستان، مردم دیلم را نیز با خود همدست کرده - پا به پای سه برادر که هریک هنگی را فرماندهی میکردند، بخشی بزرگ از ایران را از چنگ نانخواران نماد بغداد (خلیفه) درآورده و بر آنان چیره گشته - اگر آنروز چنان نمیکرد، بخش بزرگی از ایرانزمین، تازی نشین میشد و زبان بربران بیابان جای زبان نیمه جان پارسی را میگرفت. فرهنگ خانگی از آنچه که امروز داریم، بدشگونتر و وارفته تر مینمایاند تا چیزی از پیشینه ی ایرانی بر جای نماند.

چنانچه تیسفون و شهرهای هفتگانه ی پیرامون، از زیباترین و خوش آب و هواترین پایگاههای زمستانی ی سران ایرانزمین میبوده و پس از یورش تازی از زیر و رو تازی نشین شده (بغداد امروز).

چند تن شهروند عراقی - کویتی - یمنی - بحرینی - قطری و ... پیشینه ی خویش را به درستی میشناسند؟ چند تن میانشان به پیشینه ی کهن آریایی - پارسی ی خویش میبالد و مینازد و دلیرانه بدکیشی را ننگ بی اگر و مگر خویش و ایل و تبارشان می شمارند؟

پاره ای گزارشها از گفتار و رفتار و کردار رادمان بیدار نشانمان

کار شایسته، دستمزد شرافتمندانه و سرپناه آبرومندانه حق همه ایرانیان است!

رادمان پور ماهک ... ادامه از ص ۹

بیدردانی خود فروخته در گندآبادی خود ساخته شده اند "امام" و "سید" و "آل علی" و "علوی" و "سگ آستان علی" (عباس صفوی) و بیدردانی از ایندست تا در هرزگی و بی آبرویی و ایرانسوزی و مردمستیزی، دست اهریمن بدکاره را از پشت ببندند و بد بسته اند.

نه تنها پندار و کردار و گفتار نیکوی ایرانی در این گذر مرده و از هر یادی رفته، که ریشه ی فرزاندگی و خرد و پیراستگی و مدارای خانگی خشکیده و نانخورانی ارزانجان، ناراستی و نادرستی و ناپاکی را جای فرهنگ والای کهن بوم و بر نداشته اند. کانون خانواده از هم پاشیده و قانونمندی و پابندی به باید و نبایدهای فرهنگ ریشه دار پارسی، شده مایه ی خنده! پتک کویان اهرمن بر شانه ی توده های وارفته چنان کارا شده که لرزش بیدادش به رخداد شوم ۴۵ ساله رسیده تا تشنگان ۱۴۰۰ ساله را هنوز درازدستان تشنه ی خون مردم بینیم.

بالای دو سده از شومروز تاریخ ایرانمان میگذشته که رادمان پورمامک در سیستان رستم به میدان آمده و چنانچه تاریخ زادگاهمان نشان داده، خوش درخشیده و کوشیده تبار اهرمن را بروبد و به درمان روانپریشی در این آب و خاک پردازد. بخشی بزرگ از ایرانزمین را زیر فرمان آورده و روانه ی مازندران شده تا بازماندگان تباری پلید (عبدالله ابن محمد سگزی) در تبرستان و (حسن ابن زید) و توله های زیدی را در رویان به درک بفرستد (رهبر چهار امامیها که پیروان او را "امام زنده" میخوانده اند!). چراکه افزون بر بدآموزیهای زیانبار کیش پلشت، به روستاها و شهرکهای پیرامون دست درازی میکرده و یاوه ها میپراکنده و مالیات زورکی از مردم نگوینخت زیر فرمان میستانده اند (جزیه و حق امام و خمس و ذکات و...). بخت، یار پهلوان آزاده ی سیستانی نشده و پیش از ورودش به مازندران، هردو دشمن پلید ایران و ایرانی از چنگ وی گریخته اند – هرچند سالهای سال، نگوینختان آن دیار را زیر فرمان آورده و مردم را چلانده و چزانده اند.

در بازگشت از مازندران، سپاه مگسهای سمج بر اشتران ارتش سیستان یورش آورده و شماری از آنان را کشته اند! بارانی سیل آسا از سوی دیگر بارش گرفته و چهل شبانه روز پیگیر باریده و چه کلان زیان و پریشانی که بار نیآورده؟ رخدادهای پیگیر پیشبینی نشده، رادمان آشفته و ارتش نیرومندش را از آن دیار گریزانده – زمین لرزه یی میان راه، هزاران تن از سربازانش را کشته و سرانجام "سندان سیستان" برای نخستین بار از بخت خویش آزاده و سادگان دل و دینباخته ی کیش اهرمن، آن رخدادهای ناگهانی یی شگفتی برانگیز را به کیفر آسمان گره زده اند!!! چراکه فرمانده ارتش سیستانی بهایی سنگین در آن سفر پرداخته – ولی شگفتزده مانده که چرا نتوانسته آنگونه که میخواست باری از آن سفر ببرند؟!

نه هیچیک از آن دو پلید را از میان برداشته و نه دانسته ریشه ی آن رخدادهای شگفت از کجا مایه گرفته اند؟ هرچند نمایندگان برگزیده ی خویش را بر تبرستان و رویان گماشته و کوشیده خشنودی ی مردم را فراهم بیاورد! پس از چندی دانسته هردو موش آبکشیده ی گریزپا، شده اند پناهنده ی سرکرده ی ری! پهلوان رادمان پیامی ویژه به وی نوشته و دو زندانی را از او

خواسته – زندانیان پشیمان لرزان در روستای شادیاخ نیشابور به رادمان پیشکش شده اند تا به میخ آهنین بر دیوار شهر دوخته شوند و درازدستی را درازدستان در خاک ایران رادمان از یاد برند. هزاران هزار افسوس و بیش از آن اندوه فراوان که بدکیشی در این آب و خاک هنوز نمرده و با پشتوانه ی اهرمنف زنده مانده تا تبار زد از راه رسد و مرگ جاودانه شان را مهر و موم کند! – و تا آزادی ی اندیشه را باری دیگر با پشتوانه ی همبستگی ی ملی به ایران و ایرانی بازگرداند. به دیگر سخن، چه بخواهیم و چه نخواهیم، باخت دردانگیر ۴۵ ساله، شده رهگشای درمانی بر روانبیماری ی توده گیر بدکیشی با پیشینه ای ۱۴۰۰ ساله که درمانگران آگاه خود را میبrazد.

راه تازه ی رادمان:

در فرود و فرازهای گوناگون زندگی ی فرهنگی – سپاهی – سیاسی ی رادمان پورماهک از نوجوانی تا پایان کار وی دیدیم چگونه با بهره گیری از جایگاه تاریخ کشورمداری در آریابوم، به پیشینه ی دیرین این آب و خاک میانداشیده و چرا و چگونه به گسترش فرهنگ خانگی دل بسته بود؟ هوشی سرشار و نیرویی خستگی ناپذیر در سایه ی باوری کارا، او را یار و یاور شده تا همآوردان ریز و درشت را دانه دانه از پیش پا بردارد و ناهمواریهای راه را یکی پس از دیگری هموار سازد. افرون بر اینهمه به راستی کوشیده ریشه ی بیگانه ستایی ی بدکیشان را در این مرز و بوم از بیخ و بن بخشکند و بروبد! پدیده ای کلیدی که خواه ناخواه روزی باید به میدان میآمده و دوستدران نشان نهاده سرنوشتی شگفت انجام آنرا بر دوش تبار زد – ناهمسازیهای فراوان میان شیوه ی زندگی ی دیروز و امروز، بیگمان از شماره بیروند – ولی گوهر زندگی و برخورد با دیگران به ویژه همسایگان، کم و بیش همانی بوده که امروز آنرا میبینیم و با بند بندش درگیریم.

پیریزی ی ارتشی توانا و باورمند در سایه ی آگاهی و هنر فرماندهی (نظم پولاین) و همراهی ی پخته با ندای نو را شانه به شانه ی گسترش آزادی ی اندیشه نزد لایه های گوناگون شهری – روستایی، نیازی بشناسیم بی چون و چرا در ساختن فردایی بهتر. ناامیدی ی سران و سرمایه داران و مردم خراسان از سرکردگان طاهری، آنانرا واداشته فراخوانی گرم برای رادمان پورماهک بفرستند و از او بخواهند فرمانروایی بر خراسان را به دست گیرد. چراکه نگران از ناتوانیهای طاهریان و رخنه ی دست نشانندگان بغداد، به ویژه بدخویان (خوارج) لولیده میان سرکردگان بوده و ناتوانی در پرداخت مالیاتهای سنگین که جانشان را به لب رسانده بود. از او خواسته اند شورشها را فرو بنشانند و آرامش را استوار سازد. تبار طاهری را از ایران براند که با ددان بغداد داد و ستدی بیش از اندازه به زیان مردم داشته اند. او را یاری داده اند تا برنامه هایش را هرچه بیشتر شتاب بخشد. جان سخن اینکه سرانجام طاهریان را فرو ریخته و زور ددان ددمنش بغداد در ایران را گام به گام کاسته تا آفریننده ی روزگاری نو گردد.

باوری بی چون و چرا به فرهنگ خانگی نزد سیستانیان همیشه توانا بوده و نزد همگان رنگ و رویی شکوفا و پرکشش داشته – زیرا این تکه از خاک پهناور ایرانزمین، نزد پایبندان به آیین زیبایی مزدیسنا از ویژگیهایی فرخنده برخوردار بوده – شهنشه گرشاسب کیانی با توان فرو هر ها نگهبانی میشده – سوشیانه در پایان زمان در این خاک باید پدیدار میشده – از همینرو باورهای دینی – فرهنگی از هزاره های کهن در سیستان، جایی

ادامه در ص ۱۱

آموزش و پرورش رایگان و باکیفیت، از دبستان تا دانشگاه حق همه ایرانیان است!

رادمان پور ماهک ... ادامه از ص ۱۰

داشته ویژه در دل پابندان به فرهنگ خانگی ی آریابومیان (تاریخ ادبیات ایران، پوشینه یکم، برگ ۳۴).

داستانهای خوش آهنگ و برانگیزاننده ی پهلوانان ایرانی در رخدادهای دور و نزدیک، دربرگیرنده ی سربلندیهای همگانی در نیاخاکی بوده اند که همیشه شنوندگان و دوستداران بالنده ی خود را داشته — بنابر این هرچه چیرگی ی بیگانه نزد مردمان این کشور گزنده تر میشده، واکنشها خود به خود فزونی میگرفته و نبردی همیشه جوشان از پس پرده ی رودربایستیها آشکارتر میشده — زنده بودن یادمانه های پهلوانان و پادشاهان و آیین زیبایی کیش خانگی (فرخنده آیین اشوزرتشت سپنتمان) مردم را در پیوستن به شورشهای خواسته ناخواسته ی اینجا و آنجا، برمیانگیزخته تا به پشتیبانی از نوآوران پردازند و نگرشهای خانگی را همواره زنده نگه دارند. چنانچه استاد سیس (استازیس)، خود را پیماندار جاودانه ی زرتشت میخوانده و پشتیبانانی بیشمار نزد مردم، به ویژه آگاهان داشته (تاریخ ایران پس از اسلام، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، برگ ۴۵۶).

نکته ای کلیدی که شماری بزرگ از توده ها را در سئیز با دستگاه شوم و بدمش بغداد، همواره به پشتیبانی و امیداشته — به میدان آمدن گریزپایان از درگیریهای تباری میان تازیان به اینسوی ایرانزمین (خراسان و سیستان و کرمان و هرات و کابل و قندهار و باختر ایرانزمین)، شده رهگشای هرچه بیشتر بیابانیان به این آب و خاک و آلودگیهای هرچه بیشتر (کوچ آرام خوارج و ترکنازیهای پسین آنان — افغانهای امروز در ایران وامانده و آینده ی گنگ پیش رو)!

رخنه در شهرهای کوچک و روستاها که آرام آرام شده اند پایگاههای زورگویان بیگانه در خانه — بازدارنده ای در برابر فرمانروایان سیستان شمرده میشده — به ویژه در شهرهای بزرگی چون زرنج و بست و زابل که پیگیری ی درگیریها، سرمایه های مردم را به باد میداده و بی سر و سامانیها را هر روز بیش از پیش میافزوده تا پای بیگانه در این آب و خاک ماندگارتر شود.

در آشفته بازاری اینچنین وامانده بوده که پدیده ی عیاری میان شمار کوچکی از جوانان میهن دوست به رهبری ی رادمان پورماهک به میدان آمده تا میان مردم پشتیبانانی تلاشگر یابد و دست در دست هم به زدودن بیگانه با هر رنگ و آرایش و گرایشی در خانه پردازند. چه توفیری میان گرگ ها و دراکولاهای خون آشام؟ (شیعه و سنی و شاخه های ریز و درشتشان همه ایرانسوز و ایرانیکش بوده و هستند و تا هستند، مایه ی بدنمای ی ایرانی خواهند بود).

نگرانی از سرنوشت مام گرفتار میهن در جنگ بربران بیابان و ددان رنگارنگ آدمخوار، بیدارترینان را به چاره جویی واداشته تا جوانان دلیر و نوپردازان بی باکتر (نماد تبار زد در ۱۲۰۰ سال گذشته)، هرچه بی پرواتر و گستاختر به میدان آیند و در سایه ی هنر عیاری، به دستی گریبان ددان بغداد و نمایندگانشان را در خانه گیرند و به دیگر دست، یار و یاور نیازمندان بیشمار خانگی شوند.

نخستین کانون پنهانشان که دیدیم چگونه در کارگاه رویگری جان یافته، در پس پرده های شهر بست و سپس زرنج آزاد پدیدار شده تا روزی آشکارا به میدان آیند و گام به گام گرایشهای پوچ بررونمرزی را برچینند و به درمان درد خویش پردازند (درگیریهای زیانبار شیعه — سنی و شاخه های ریز و درشت ننگزای بیگانه در خانه).

سایه ی شوم بیگانه ای زورگو در خانه که از آنسوی بیابانهای داغ آمده و هنری جز کشتن و سوختن و دریدن و دراندن نداشته اند، درد اندر درد زاده تا به از دست رفتن کار و پیشه و ناندانی ی خانگیان انجامد (ناتوانی در فراهم آوردن نان و آب خانه و خانواده). راز نیاز چون و چرانپذیر، ریز و درشت را خواسته ناخواسته به چاره جویی وامیدارد.

گسترش ناداری و بیکاری و بیماری و گرفتاریهای ناخواسته، گره های پیچ در پیچ شب و روز را سختتر و پیچانتر به دست و پا میتند. پهلوان رادمان و نزدیکانش که به میدان آمده و با هنر عیاری، شده اند پاسخگوی بسیاری از

نیازهای مردم، به آفرینش و آرایش پایگاههای روستایی — بومی روی آورده اند تا عیاران ورزیده ی جانباز را در ستونهای رزمی ی کارا به جان دشمن پلید اندازند و میهمانان پلشت ناخوانده را از خانه برانند. کار سترگ را با پشتوانه ی کاراترین یاران از روستای کرنین، پیرامون شهر زرنج میآغازند. بارتولد در این زمینه مینویسد:

"یکی از برادران رادمان در نبردی با خوارج کشته شد (ترکستان نامه، پوشینه یکم، برگ ۴۶۸). خشم نهفته ی رادمان و درد جانسوز از دست رفتن برادر در جنگی که شانه به شانه ی هم آغازیده بودند، شراره های پنهان را هرچه بی پرواتر به میدان آورد و نبردشان از آن پس فزونی گرفت. رهبر جوان آنروزها در اندیشه ی یافتن راهی هرچه کوتاهتر در فرو کشیدن دشمن در خود میجوشید و در خود میجوشید و به این در و آن در میکوفت.

ناهمواریها:

راه ناهموار و پر سنگلاخ رسیدن به فرماندهی ی ارتش رهایی بخش مام بیمار میهن که به هر گوشه و پس هر فراز و بن هر گذرش، دشمنی خونخوار کمین کرده تا جان هر سرباز پیدا و پنهانی را در دم بگیرد، بیگمان آسان به چنگ فرزند دلیر و دانای ایرانزمین نیامده — جوانی میان مایه چون هزاران هزار جوان دیگر، کاری بس سترگ را از دکان رویگری ی پدر از روستای کرنین در زرنج سیستان آغازیده — در آشفته بازاری که دراکولاهای خون آشام پیکر هزاران هزار ایرانی را زیر پا له کرده و چپ و راست پیر و جوان را از دار و درخت میآویخته اند، سازماندهی ی گروهی از جان گذشته در جنگ رو در رو با ددان، دل شیر را میبرازیده — سپاهی درنده از دورترین مرزهای خاور در اینسو به باختر رسیده که نه سر سوزنی مهری به کسی دارد و نه جان آدمی در آن خراب آباد برایش ارزشی شمرده میشده!

ساختن ارتشی کارا در برابر سپاهی چنین خون آشام، اندیشه و باور و آرمان و خستگی ناپذیری ی رادمان را مینمایاند. جوان آرزومندی که روزها و شبهای پیاپی فرداهای گنگ پیش رو را هزاران بار در دل تنهاییهای خویش مرور کرده و دوباره به هم ریخته تا در پایان به برنامه ای پایان دهنده، ولی کاراتر و کم زیانتر دست یابد.

پیش از اینکه جوان تنها به رخدادهای شورانگیز آینده و چون و چراهای لشکرکشیها و تاختنها و بگیر و ببندهای پیگیر اینسو به آنسو رسد، گوهر بیتای آنهمه تلاش خستگی ناپذیر را در درون شورانگیز خویش در ژرفای خاموش تنهایی و ناداری و درد از درد پیرامونیان میدیده — خیره ی زور دشمنی هار مانده که روز و شب بی هیچ پرده و پروایی سر مردم را گوش تا گوش میبریده و ککش هم نمیکزیده — هژده — نوزده ساله جوانی خودساخته با ویژگیهایی نه چون همگان، میدان فردا را در گمانه های پنهان خویش میآراسته — سرانجام با خوبشتن خویش همپیمان شده تا پرونده ی ننگ را در خانه ببندد. سر به نام مانای آریابوم سپرده تا کار را با پتیاره ی یورشگر یکسره کند. "گو نیست باد این هستی ی دونمایه اگر برترانش این پتیارگان پلیدند!"

ادامه دارد ...

با سپاس فراوان از دکتر دانای گرامی، دنباله را در شماره پسین پی خواهیم گرفت.

بهداشت و درمان باکیفیت و رایگان حق همه ایرانیان است!



فراخوان کمکهای مالی برای مبارزان درون مرز

برای پیشبرد مبارزه انقلابی جهت سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی، نیروهای درون مرزی ما، نیازمند کمکهای مالی شما هستیم. با فرستادن کمکهای خود، گامهای استوار و مؤثرتری علیه اشغالگران حاکم بر سرزمین بهتر از جانمان، ایران برداریم. شماره حساب پی پال برای کمک به پیکارگران درون مرز:

Pay Pal:

tirdad33@yahoo.co.uk



شماره حساب پی پال برای کمک مالی به انجمن پادشاهی خواهان پیشرو (برون مرز)

Pay Pal:

raheniakan1349@protonmail.com



انجمن پادشاهی خواهان پیشرو را در شبکه جهانی اینستاگرام دنبال کنید:

@padeshahikhahanpishro

<https://www.instagram.com/padeshahikhahanpishro>



انجمن پادشاهی خواهان پیشرو را در شبکه جهانی X

(ایکس) دنبال کنید:

<https://x.com/padeshahipishro?s=11>

هم میهنان مبارز و آگاه؛
خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و
انتقادهای سازنده به ما یاری
رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

نشانی پستی:

A.O.P.R. For Iran

Postfach 740163

60570 Frankfurt, Germany

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از

کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران در
گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه
بیشتر شماسست. با شرکت جستن در گردهمایی
ها و راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش

مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور

دارید، به ملت در بند و ستم ایران یاری

رسانید!

لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی،
عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم!